

همین هنگام بود که مرحوم پدرم به قم تشریف آورد و به اتفاق خدمت آیت الله بروجردی رسیدیم. مرحوم بروجردی خیلی به مرحوم پدرم عنایت داشتند.

استاد دیگر بنده در قم مرحوم آیت الله سید محمد حجت بود. ایشان ابتدا پایان کتاب الصلاة را تدریس می فرمود. پس از اتمام صلاة برخی از شاگردان عرض کردند، کتاب قضا تدریس کنید. برخی دیگر از شاگردان گفتند، کتاب مکاسب را تدریس کنید. ایشان فرمود: من برای هر دو آماده ام.

بالاخره خارج مکاسب را شروع کرد. بنده در این بحث شرکت می کردم. از کسانی که در این درس شرکت می کرد آقای سیدعلی سیستانی بود که الان در نجف و جزو بزرگان آن حوزه است و من با او در یک زمان از مشهد به قم آمدم و درس مرحوم حجت را با هم مباحثه می کردیم. درس مرحوم بروجردی خلوت تر از درس مرحوم بروجردی بود. درس مرحوم حجت تقریباً ۵۰۰ یا ۶۰۰ نفر شرکت می کردند و درس مرحوم حجت تقریباً ۲۵۰ یا ۳۰۰ نفر. درس مرحوم حجت خیلی مرتب و منظم بود. ایشان جزوه ها و نوشته های شاگردان را نگاه می کرد. حدود یک سال هم در درس مرحوم آیت الله صدر شرکت کردم. موضوع بحث ایشان خیارات مکاسب بود.

از جمله درس هایی که توفیق یافتم شرکت کنم دوره اول درس اصول مرحوم امام خمینی (ره) بود. در این درس که موضوع آن، در آن هنگام استصحاب بود و تا پایان اجتهاد و تقلید ادامه داشت آقایان مطهری، منتظری، خوانساری، امینی، خندق آبادی و... شرکت می کردند. این درس خیلی پربار بود و پیشرفت خوبی داشت. سؤال و جواب فراوان می شد. مسائل پخته مطرح می شد. یکی از مستشکلین درس همواره جناب آقای منتظری بود. پس از اتمام درس امام به اتفاق شاگردان که هفت هشت نفر بیشتر نبودند در درس مرحوم بروجردی شرکت می کردند. امام مقید بود که در درس مرحوم بروجردی شرکت کند و آن را بنویسد. مرحوم مطهری از امام رحمة الله علیه نقل می کردند که فرموده بود: مرحوم بروجردی سی سال به قم دیر آمدند و گرنه وضع حوزه بهتر بود.

در همین ایام بود که شنیدیم آقای علامه طباطبایی «شفای بوعلی» تدریس می کند و خیلی هم سریع پیش می رود. در درس آن بزرگوار شرکت کردم. درس خصوصی بود و در مسجد سلماسی قم با حضور آقایان مطهری، منتظری، بهشتی، جزایری، عالمی، اصفهانی و چند تن دیگر برگزار می شد و تا اواسط الهیات و امور عامه شفا ادامه یافت. مشغول درس و بحث بودم که خبردار شدم آیت الله گلپایگانی در منزل درس خصوصی می گویند. موضوع درس خارج حج بر اساس عروة الوثقی بود. روز اول که شرکت کردم ایشان تنها نشستند بود. مرا نمی شناخت. من خودم را معرفی کردم. معلوم شد والد مرا خوب می شناسد و داستانی هم مبنی بر اخلاص آن مرحوم نقل کرد. به من فرمود: غرض این است که دور هم جمع بشویم و بحث کنیم و مسأله دیگری در کار نیست. گویا منظور ایشان این بود که نباید هدف مادی در کار باشد. بالاخره بنده تا وقتی که در قم بودم (حدود هشت - نه سال) در درس ایشان

شرکت کردم و چند کتاب فقهی را در محضر ایشان فرا گرفتم. ایشان در عین دقت سریع پیش می رفت. در همین زمان بود که حاشیه عروة را می نوشت. از آقایان شرکت کننده که به خاطر دارم آقا جلال گلپایگانی، مرحوم شیخ عبدالرحیم شیرازی، آقا سید محمدباقر ابطحی، آقای شیخ محسن حرم پناهی، آقای شیخ عبدالحمید شربانی و... بودند. حدود بیست نفر در این درس شرکت می کردند.

آیت الله گلپایگانی بحث را دقیق و عمیق ارائه می دادند و هیچ مسأله ای را بدون کنجاوی لازم رها نمی کرد. در کنار درس هایی که بیان شد یک سری کارهای فرهنگی هم داشتم از جمله جلسه فلسفه و کلامی بود که به نحوی دوره ای تشکیل می شد و بنده در آن شرکت می کردم. آرکان این جلسه عبارت بودند از: آقایان سید عبدالکریم اردبیلی، سید مهدی روحانی، آقای آذری قمی، آقای ناصر مکارم شیرازی و...

در این جلسه مباحث فلسفی مطرح می شد. گهگاهی برخی مباحث را از روی شفا می خواندند. درباره فلسفه مارکسیسم بحث و گفت و گو می شد. در این جلسه آقای مکارم هم می خواند و هم می نوشت. کتاب فیلسوف نماهای ایشان نتیجه همین جلسات است. این کتاب در آن زمان کتاب سال شد. از دیگر جلساتی که در کنار درس و بحث در آن شرکت می کردم جلسه مباحث فلسفی علامه طباطبایی بود. آرکان این جلسه عبارت بودند از: آقایان مطهری، منتظری، محلاتی، جزایری، قدوسی و... که مجموعاً ۱۰ تا ۱۵ نفر بودند. شب های پنجشنبه در خانه های اعضا به نوبت تشکیل می شد. مقاله به خط علامه روی کاغذ پیاده و تکثیر می شد. سپس علامه آن نوشته را برای جمع می خواندند و اگر مطلبی به ذهنشان می رسید مطرح می کردند. نتیجه این مباحث کتاب «اصول فلسفه و روش رئالیسم» شد که مرحوم مطهری این کتاب را با پاورقی های سودمند و محققانه خود چاپ و عرضه کرد. از مرحوم علامه طباطبایی پیش از انتشار این کتاب با حواشی مرحوم مطهری شنیدم که فرمود: آقای مطهری حقیقتاً در نوشتن این حواشی خودکشی کرده و رنج و مشقت فراوان را بر خود هموار نموده است.

از این مراحل که بگذریم کار اساسی که در قم شروع کردم شرکت در گروهی بود که به امر مرحوم آیت الله بروجردی برای رفع نواقص وسائل الشیعه تشکیل شد. قضیه از این قرار است که بارها مرحوم بروجردی در درس خارج از کاستی های وسائل صحبت کردند تا اینکه بحث ایشان رسید به صلاة الرجل بحذاء المرءه. در این جلسه گفت: وسائل نواقص مکررات و تقطیعاتی دارد. ما به فکر افتاده ایم که احادیث هر موضوعی را دقیقاً جمع آوری کنیم. آقایانی که مایل هستند همین باب را جمع آوری کنند و نزد بنده بیاورند. بنده با جدیت دنبال کار را گرفتم و در روز موعود نوشته ام را نزد ایشان بردم. همراه آن رساله ای نوشته بودم و نواقص کتاب های مذهبی و درسی از جمله کتاب خلاف شیخ طوسی را که برای اولین بار توسط ایشان چاپ شده بود مفصلاً یاد آور شده بودم. در این روز، حدود ۷۰-۶۰ نفر از آقایان فضلا که چند نفری هم خراسانی بودند از پیرو جوان

**تجلیل و تقدیر از  
عالمان منصف و روشن  
اهل سنت از دیگر کارهای  
تقریبی آیت الله بروجردی  
بود. از نامه هایی که بین  
آیت الله بروجردی و شیخ  
عبدالمجید سلیم و شیخ  
محمود شلتوت رد و بدل  
شده فهمیده می شود  
که مرحوم بروجردی  
از تلاش آنان در راه  
اتحاد و همبستگی بین  
مسلمانان تقدیر و تجلیل  
می کرده است**

